

نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از بزهدیدگان با تأکید بر کودکان بزهدیده

| سیدعلیرضا میرکمالی |

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهران، تهران، ایران

| امید سروی سرمیدانی |

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

هنگامی که دولت با همه نیروهای خود به همراه جامعه مدنی در چارچوب یک سیاست جنایی مشارکتی در راه حمایت از بزهدیدگان گام برمی‌دارد، چهره‌ای از یک الگوی فراگیر و مطلوب به نام حمایت اجتماعی به تصویر کشیده می‌شود. حمایت اجتماعی بیش از هر چیز از رهگذر فعالیت انجمن‌ها و نهادهای جامعه‌ی جامعی عمل می‌پوشد. این حمایت‌ها که از جانب سازمان‌های مردم‌نهاد صورت می‌گیرد را می‌توان در غالب دو دسته تقسیم‌بندی کرد. نخست حمایت‌های پزشکی-اجتماعی از کودکان بزهدیده و دوم حمایت‌های حقوقی از آنان است. در این میان پرسشی که وجود دارد این است که مطابق با ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری، آیا سازمان‌های مردم‌نهاد فقط اعلام‌کننده جرم هستند یا می‌توانند شاکی هم باشند؟ در این پژوهش، ضمن تشریح حمایت‌های پزشکی-اجتماعی و حقوقی، با استدلال در راستای پاسخ به پرسش مذکور، این نتیجه به دست آمد که ظاهر مبهم و تفسیرپذیر ماده ۶۶ در واقع در مقام بیان این امر بوده که سازمان‌های مردم‌نهاد، شاکی جرائم واقع‌شده در حیطه مقررات این ماده هستند. البته این اقدام قانون‌گذار در راستای حمایت از بزهدیدگان با خلأ جدی دیگری مواجه هست که آن فقدان جرم‌انگاری عدم اعلام جرم و شکایت

از سوی سازمان‌های مذکور است. از این رو در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جنبه‌های مختلف حمایت سازمان‌های مذکور و خلأهای موجود پرداخته می‌شود. **واژگان کلیدی:** کودکان بزه‌دیده، سازمان‌های مردم‌نهاد، اعلام جرم، بزه‌دیده، شاکی.

مقدمه

امروزه بزه‌دیده، تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی، از جایگاه نسبتاً مناسبی برخوردار است. در گذشته عمده توجه، به متهم و پاسداشت حقوق وی معطوف بود و بزه‌دیده کم‌تر مورد توجه واقع می‌شد. امروزه این باور در حقوق کیفری حاکم است که در تمامی ابعاد و اجزای سیاست جنایی باید از حقوق بزه‌دیده به‌عنوان شخصی آسیب‌پذیر، حمایت به‌عمل آید و تحت تأثیر این رویکرد، دانشی جدید با عنوان «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی» تولد و رشد پیدا کرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۱). وجود سازمان‌های مردم‌نهاد از راهکارهای حمایتی حقوق بشری است که پس از ارتقای سطح زندگی کلی جامعه به‌دنبال حمایت از اقشار آسیب‌پذیر به‌ویژه بزه‌دیدگان هستند. کودکان، سالمندان، زنان، بزه‌دیده و ... اقشار مختلفی هستند که به‌علت ضعف زیستی، روانی و اجتماعی حتی قادر به بیان نیازهای اولیه خود نبوده و نیازمند حمایت بیش‌تری از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی هستند. سازمان‌های مردم‌نهاد که با توجه به آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی حمایتی گسترش یافته‌اند؛ سعی بر آن دارند تا با شکل‌دهی به روح جمعی مردم و بسیج نیروهای مردمی ضمن کمک‌های مادی و معنوی به بزه‌دیدگان در اقامه دعوا علیه مرتکبان، از طریق اقداماتی چون ایجاد منابع مالی مستقل از طریق جلب مشارکت عمومی در جبران خسارت بزه‌دیدگان نقش مؤثری ایفا کنند و یا با بهره‌گیری از حقوق دانان و وکلای متبحر و روان‌شناسان و روان‌کاوان متخصص کمک‌های حقوقی، روانی و عاطفی در اختیار بزه‌دیدگان قرار دهند و با اقداماتی از این دست، از بزه‌دیدگی ثانویه قربانی جرم پیشگیری کنند. تجربه فعالیت‌های این سازمان‌ها نشان داده است در جرائم علیه بزه‌دیدگان خاص مانند کودکان، افراد ناتوان، زنان و همچنین جرائم بدون بزه‌دیده خاص مثل جرائم علیه محیط زیست، نقش سازمان‌های مردم‌نهاد پُررنگ‌تر است.

جرم‌شناسان و حقوق‌دانان کماکان بزه‌دیده مستقیم جرم (و افراد تحت تکفل وی) را که به هر دلیلی بزه‌دیدگی را تجربه کرده است؛ مستحق حمایت و کمک‌های مادی، معنوی و روانی دولت و جامعه مدنی می‌دانند و معتقدند که از یک‌سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت‌گیری‌های قضائی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات باید بها و ارزش بیش‌تری به نظرات و خواسته‌های وی داده شود و از سوی دیگر، همچون بزه‌کار، مشمول برنامه‌های درمانی - بازپرورانه و بازاجتماعی قرار گیرد؛ زیرا از نظر مادی، معنوی و به‌ویژه روانی، به‌خصوص در جرائم خشونت‌آمیز،

متحمل خسارت‌ها و اختلالات عدیده‌ای شده است که نیاز به ترمیم دارند. براساس همین رهیافت عقیدتی - حمایتی است که قانون‌گذاران کیفری، بیش از گذشته، به خواسته‌ها و سرنوشت بزهدیده در مراحل مختلف فرایند کیفری، از شروع تعقیب گرفته تا چگونگی اجرای مجازات، توجه می‌کنند و بدین‌سان عنصر بزهدیده‌مداری را در حقوق جزای ماهوی و شکلی نوید می‌دهند. یکی از سازوکارهای حمایت از حقوق بزهدیدگان، استفاده از توان جامعه و نهادهای غیررسمی برای تقویت رویکرد حمایتی مذکور است. شکل سازمان‌یافته مشارکت مردم در جوامع کنونی در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد، تجلی یافته است. این نهادها که با توجه به آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی حمایتی گسترش یافته‌اند، می‌کوشند ضمن کمک‌های مادی و معنوی به بزهدیدگان، در اقامه دعوا علیه مرتکبان و نیز کمک و ارائه مشاوره و خدمات موردنیاز به‌ویژه نسبت به بزهدیدگان آسیب‌پذیر و جرائم بدون بزهدیده، مؤثر واقع شوند. مسئله اصلی این است که آیا سازمان‌های مردم‌نهاد آن‌طور که در ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۹۲ آمده است؛ تنها با طرح شکایت کیفری به مراجع قضائی صالح و اقامه دلیل در طول فرایند دادرسی کیفری می‌توانند در حمایت از حقوق بزهدیدگان مؤثر واقع شوند؟ یا علاوه بر آن، این سازمان‌ها و انجمن‌ها می‌توانند از طریق اقداماتی چون ایجاد منابع مالی مستقل از طریق جلب مشارکت عمومی در جبران خسارت بزهدیدگان نقش مؤثری ایفا کنند و یا با بهره‌گیری از حقوق‌دانان و وکلای متبحر و روان‌شناسان متخصص کمک‌های حقوقی، روانی و عاطفی در اختیار بزهدیدگان قرار دهند و با اقداماتی از این دست از بزهدیدگی ثانویه قربانی جرم پیشگیری کنند یا با راه‌اندازی تشکل‌های خاصی مثل انجمن حمایت از حقوق زنان بزهدیده یا انجمن حمایت از حقوق اطفال بزهدیده به حمایت از حقوق آنان پردازند یا اینکه حمایت از آنها ممکن است در زمینه سیاست جنایی تقنینی از طریق روشن کردن افکار عمومی برای شکل‌گیری و تدوین مقررات قانونی نیز نمایان شود. پژوهش پیش‌رو سعی می‌کند نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از حقوق بزهدیدگان به‌ویژه کودکان را، در راستای سیاست جنایی مشارکتی حمایتی مورد بررسی قرار دهد. در این مقاله طی دو مبحث به بررسی حمایت‌های پزشکی و اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد از بزهدیدگان و حمایت‌های حقوقی و قضائی این سازمان‌ها مطابق با قانون آئین دادرسی کیفری می‌پردازیم. امید آن می‌رود که در پایان این پژوهش به درک درستی از توان و ظرفیت‌های این سازمان‌ها و نیز ارائه پیشنهادها و راهکارهایی به‌منظور تقویت هرچه بیشتر این سازمان‌ها که عصاره جامعه مدنی هستند، در حمایت از حقوق بزهدیدگان برسیم.

۱. حمایت‌های پزشکی - اجتماعی سازمان‌های مردم‌نهاد از بزه‌دیدگان

امروزه جرم‌شناسان، حقوق‌دانان کیفری، سیاست‌مداران و دولت‌مردان قربانیان جرم که بزه‌دیدگی را تجربه کرده است، مستحق حمایت و کمک‌های مادی، معنوی، روانی و عاطفی دولت و جامعه مدنی می‌دانند و معتقدند که از یک سو، در فرایند رسیدگی کیفری و جهت‌گیری‌های قضائی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات باید ارزش بیش‌تری به نظرات و خواسته‌های بزه‌دیده داده شود و از سوی دیگر، همچون بزه‌کار، بزه‌دیده نیز باید مشمول برنامه‌های درمانی - بازپرورانه و بازاجتماعی کردن قرار گیرد؛ زیرا بزه‌دیده از نظر مادی، معنوی و به‌ویژه روانی، به‌خصوص در جرائم خشونت‌آمیز، متحمل خسارت‌ها و اختلالات زیادی شده است (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۷۹: ۹۸). در واقع امروزه حمایت از بزه‌دیدگان بخشی از ارزش‌های جامعه محسوب می‌شود و تعهدات هر جامعه به بزه‌دیدگان باید از نظر اعتقادی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند (عبدالفتاح، ۱۳۷۱: ۸۹).

۱-۱. حمایت پزشکی و روان‌پزشکی از بزه‌دیدگان

مساعده‌های پزشکی اقداماتی هستند که بلافاصله پس از رویداد جنایی استفاده می‌شوند. در صورت هرگونه کوتاهی در انجام درمان از سوی پزشک یا مراکز درمانی مربوط، این احتمال وجود دارد که پیامدهای بزه‌دیدگی و آسیب‌ها گسترش یابد و خطرهای جدی‌تری را برای بزه‌دیده به‌همراه داشته باشد. در پاسخ به رخداد یک حادثه، ابتدا باید به کمک افرادی که دچار صدمه و جراحت شده‌اند شتافت (دیرباز، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند نقش بسیار ارزنده‌ای در حمایت پزشکی از بزه‌دیدگان ایفا کنند. این سازمان‌ها در موارد بسیاری حمایت پزشکی از بزه‌دیدگان را جزو اهداف اصلی خود می‌دانند. در کشور ما با وجود عواطف و احساسات عمیق انسانی و با وجود قوانین نسبتاً مطلوبی چون قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۴۵) یا ماده ۳ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی (مصوب ۲۳ اسفند ۱۳۶۷)، خدمات اولیه پزشکی و فوریت‌های لازم، اغلب با تعلل و تأخیر صورت می‌گیرد. در برخی موارد، انتظار برای شناسایی هویت مجرم و قربانی و حتی شناسایی علت اصلی حادثه، از علل تأخیر محسوب می‌شوند. همچنین افراد جامعه در بسیاری از موارد به‌خاطر ترس از عواقب و مشکلات بعدی که مهم‌ترین آن در معرض اتهام قرار گرفتن توسط نیروهای انتظامی و درمانی است، از کمک به آسیب‌دیده و انتقال وی به مراکز درمانی خودداری کرده و با ترک فعل خود، موجبات تشدید صدمات را فراهم می‌کنند. لازم است در کلیه مراکز اورژانسی، واحدی با عنوان «پزشکی - قضائی» تشکیل

شود تا بسیاری از امور تعقیب و شناسایی، هم‌زمان با درمان انجام گیرد و همچنین ماده ۴ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان که مأموران انتظامی را از تعرض به کسانی که خود متهم نبوده و اشخاص آسیب‌دیده را به مراجع انتظامی یا مراکز درمانی می‌رسانند باز می‌دارد، عملی شود تا آحاد جامعه به این وظیفه انسانی خویش عمل کنند.

هر جرمی گذشته از خسارت‌های مادی، آزرده‌گی خاطر بزه‌دیده را نیز به‌همراه دارد. این آزرده‌گی خاطر که از آسیب به عواطف و احساسات فرد یا حیثیت شخص برمی‌خیزد و در جرم‌های مختلف بازتاب‌های گوناگون دارد؛ درد و رنج عاطفی و حیثیتی نامیده می‌شود. واکنش‌های نام‌برده معمولاً جزو تأثیرپذیری‌های آغازین از جرم دانسته می‌شوند که پس از رویداد جنایی بی‌درنگ نمایان شده به‌روشنی اثبات پذیرند. از آنجا که تأثیرپذیری بزه‌دیدگان از جرم و واکنش‌های آنان در برابر آن بسیار در نوسان و گوناگون است، توقف درد و رنج عاطفی برخاسته از جرم در بزه‌دیده یا گسترش آن به حالت‌های حادث‌تر به این نوسان‌ها و دگرگونی‌ها بستگی دارد. در اینجاست که درد و رنج عاطفی ممکن است به یک آسیب یا بیماری روانی نیازمند به درمان بیانجامد. (یوسفی مراغه، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

به‌لحاظ آسیب‌پذیر بودن اطفال، همان‌طور که در قواعد بین‌المللی مقرر شده، به اطفال بزه‌دیده باید توجه خاص کرد و آن‌ها را تحت مراقبت‌های اصلاحی و درمانی قرار داد. این نوع رفتار با طفل بزه‌دیده به دو دلیل اساسی صورت می‌گیرد: نخست برای پیشگیری از بزه‌دیدگی دوباره و سپس به‌لحاظ پیشگیری از بزه‌کاری در آینده. ارتکاب یک جرم توسط فرد، شانس ارتکاب جرم دیگر (جرم دوم) را افزایش می‌دهد. بزه‌دیدگی، واقعه‌ای است که خطر بزه‌دیده شدن در آینده را افزایش می‌دهد. در این ارتباط، مدارکی وجود دارد مبنی بر اینکه مجرمان و بزه‌کاران، اغلب بزه‌دیده بوده‌اند تا یک فرد عادی که به هیچ وجه مورد بزه‌دیدگی قرار نگرفته باشند. نمونه‌هایی از بزه‌دیدگان وجود دارند که دست به اقدامات غیرقانونی و نامشروع می‌زنند و یا نحوه زندگی آن‌ها یک زندگی منحرفانه است (عباچی، ۱۳۸۸: ۴۶).

در زمینه حمایت‌های پزشکی، انجمن حمایت از حقوق کودکان با راه‌اندازی بخش مددکاری فعالیت‌های مفیدی از جمله تشکیل پرونده‌های مددکاری، تلاش به‌منظور شناسایی امکانات درمانی رایگان و کم‌هزینه، پیگیری روند درمان کودکان تا مرحله سلامت، رسیدگی به وضعیت تغذیه کودکان با وضعیت جسمانی ضعیف، رفع نیازهای رفاهی و خدماتی خانواده آنان و ... را انجام می‌دهد.

همچنین این انجمن‌ها از طریق بخش روان‌شناسی و با ارائه مشاوره‌های فردی و خانوادگی، شناسایی کودکان دارای مشکلات رفتاری و ارجاع آنان به متخصص، برگزاری کارگاه‌هایی به‌منظور افزایش اعتماد به نفس، کارگاه‌های مهارت زندگی و کارگاه‌های آشنایی و پیشگیری از کودک‌آزاری

جنسی و جسمی فعالیت‌های مُثمرتری را انجام می‌دهند. یکی از اقدامات صورت گرفته در این زمینه، راه‌اندازی سامانه تلفنی «صدای یار» از طرف انجمن حمایت از حقوق کودکان است. کودکانی که مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند، اما به دلایل متعدد توان و یا تمایل به صحبت کردن در مورد آن را به صورت حضوری ندارند، می‌توانند از طریق این سامانه به صورت غیرحضوری و کاملاً محرمانه با مشاور در نظر گرفته شده به صحبت پرداخته و مشکلات پیش آمده را بیان کنند. علاوه بر کودکان و نوجوانان، والدین و یا سرپرستان آن‌ها نیز می‌توانند در مورد مسائل و مشکلات کودکان به صورت کاملاً رایگان با سامانه صدا یار تماس بگیرند.

۱-۲. جبران خسارات بزه‌دیدگان

جبران خسارت بزه‌دیدگان یکی از مهم‌ترین وظایف هر نظام عدالت کیفری است. امروزه جبران خسارت بزه‌دیدگان دیگر یکی از وظایف فرعی دادرسی‌های کیفری نیست، بلکه جبران زیان و لطمات قربانیان جرائم هم‌پایه کیفر بزه‌کاران اهمیت داشته و باید یکی از اهداف اصلی سیاست جنایی هر جامعه‌ای باشد. بدیهی است برای جبران خسارت بزه‌دیده در وهله اول، همه نگاه‌ها به بزه‌کار معطوف می‌شود، اما واقعیت آن است که علل مختلف همچون شناخته نشدن بزه‌کار، فقدان کفایت ادله اثبات دعوا، فرار یا کشته شدن بزه‌کار، عدم کفایت درآمد بزه‌کار، طولانی بودن زمان رسیدگی و ... سبب می‌شود تا نتوان تنها به مرتکب جرم دل بست و بدین ترتیب در بسیاری از پرونده‌ها سرنوشت بزه‌دیدگان را نادیده گرفت. عملاً در بسیاری از حالات جبران فوری و کامل خسارات بزه‌دیدگان از طریق بزه‌کار ممکن نیست. در نتیجه حکومت‌ها و ملت‌ها باید در این زمینه به کمک بزه‌دیدگان همت گمارند و سعی کنند با تمامی امکانات موجود، درصد رفع لطمات و خسارات به بزه‌دیدگان برآیند (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۶).

امروزه، علم بزه‌دیده‌شناسی، که علم نسبتاً نوینی است، بزه‌دیده و نقش وی در ارتکاب جرم و همچنین حمایت از وی و تضمین حقوق بایسته او را در سطح جامعه و نظام عدالت کیفری مدنظر قرار می‌دهد. بر همین اساس، این دیدگاه تقویت شده است که کودکان به‌عنوان آسیب‌پذیرترین افراد در برابر بزه‌دیدگی، نیازمند توجه بیش‌تر هستند (مدنی‌فهرخی و زینالی، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

جبران خسارت‌های وارده به بزه‌دیده از سوی بزه‌کار گاه به دلیل ترمیم ضرر ملموسی که او متحمل شده و گاه به دلیل جنبه نمادین جبران خسارت برای بزه‌دیده موضوعی مهم تلقی می‌شود. هنگامی که بزه‌کار تلاش می‌کند تا صدمه و ضرر و زیان ایجادشده به دنبال جرم ارتكابی را جبران کند، حتی اگر بخشی از آن جبران شود، در واقع در راهی گام نهاده است که بیانگر پذیرش مسئولیت از سوی وی و

احساس ندامت در وی است و بنابراین ایفای تعهد ترمیم را نسبت به بزه‌دیده به‌منظور ترمیم و بازسازی زیان‌های ناشی از جرم ارتكابی خود، عهده‌دار می‌شود (سماواتی‌پیروز، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۴).

ارتكاب جرم علیه کودک، گذشته از ایراد خسارت‌های مادی، موجب آزرده‌گی خاطر او نیز می‌شود. این آزرده‌گی خاطر که از آسیب به عواطف و احساسات کودک یا حیثیت او نشئت می‌گیرد، با توجه به نوع جرم، شدت آن، اوضاع و احوال حاکم بر جرم، ارتباط مرتکب با کودک و سایر مؤلفه‌ها بازتاب‌های گوناگونی دارد که تحت عنوان آسیب معنوی مطرح می‌شود. جبران خسارت معنوی به‌دلیل ذهنی بودن قابل محاسبه نبوده و به‌ویژه در بحث حمایت از کودکان بزه‌دیده از طریق جبران خسارت عاطفی و حیثیتی، اصولاً به‌عنوان قطعۀ گم‌شده جبران خسارت بررسی می‌شود (عباچی، ۱۳۸۴: ۱۹۹). خوشبختانه قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴، جبران ضرر و زیان معنوی ناشی از جرم را به رسمیت شناخته است و بزه‌دیده می‌تواند آن‌ها را مطالبه کند و دادگاه در صورت محکومیت متهم می‌تواند علاوه بر حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر مانند الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم کند.

در این میان، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند نقش بسیار ارزنده‌ای در فراهم آمدن جبران خسارات بزه‌دیدگان ایفا کنند. این سازمان‌ها با توجه به غیردولتی بودن و جنبه مردمی داشتن همواره در اقدامات بشردوستانه و خیریه‌ای پیشتاز بوده‌اند. منابع قابل توجه این سازمان‌ها سبب می‌شود تا بتوانند با فراهم کردن مبالغ موردنیاز برای جبران خسارت بزه‌دیدگان، از طرفی با پرداخت و رفع کردن نیازهای مالی بزه‌دیدگان، به این قشر کمک کنند و از طرف دیگر به بزه‌کارانی که احتمالاً به‌دلیل عجز از جبران ضرر و زیان بزه‌دیدگان با مشکلاتی مواجه‌اند، یاری رسانند.

در نظام حقوقی ایران، در رابطه با نقشی که سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در جبران خسارت بزه‌دیدگان ایفا کنند، می‌توان به نقشی که ستاد دیه و کمک به زندانیان نیازمند در این زمینه ایفا می‌کنند، اشاره کرد. پرداخت دیه به بزه‌دیده یا خانواده وی، می‌تواند به‌نوعی جبران خسارت یا پرداخت غرامت تلقی شود. در همین زمینه، گرچه هدف اولیه و اصلی ستاد دیه و کمک به زندانیان و بزه‌کار است، اما در واقع اجرای اهداف این ستاد به‌صورت طبیعی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان نیز است. این ستاد در پی افزایش جمعیت زندانیان محکوم به پرداخت دیه در سال ۱۳۶۹ به ابتکار رئیس وقت سازمان زندان‌ها تأسیس شد (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۲۷۷). در سال ۱۳۷۶ این سازمان با عنوان ستاد دیه و رسیدگی به امور زندانیان نیازمند در اداره ثبت شرکت‌ها به‌عنوان سازمان غیردولتی به ثبت رسید. با تصویب اساسنامه این ستاد در تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۷ فعالیت این ستاد جنبه رسمی‌تری به‌خود گرفت.

۱-۳. ارتقای احساس امنیت بزه‌دیدگان

انسان برای زندگی در جامعه و دستیابی به مراتب بالایی رشد، نیازمند امنیت و آرامش خاطر است. حق داشتن امنیت چنان اهمیتی دارد که در کنار حقوق بنیادینی چون حق حیات، جزو نسل یک حقوق بشر محسوب می‌شود. وقتی صحبت از جرم و پیشگیری از آن می‌شود، اغلب مطالعات حقوقی و جرم‌شناختی و حتی برنامه‌های پیشگیرانه بر آثار منفی خود جرم و بزه‌دیدگی افراد در جامعه تمرکز کرده، توجه چندانی به مسئله ترس از جرم نمی‌شود. ممکن است این دیدگاه وجود داشته باشد که چون ترس از جرم یک «احساس» است، پرداختن به آن و تلاش برای کنترل آن ضرورتی ندارد، اما باید توجه داشت که همین احساس، رفتار شهروندان، کیفیت زندگی اجتماعی، اقتصاد جامعه و سیاست‌گذاری‌ها را به شکل گسترده‌ای متأثر می‌کند. در واقع «ترس از جرم»، آثار فردی و اجتماعی وسیعی دارد که حتی در بسیاری از موارد از آثار خود جرم بیش‌تر است، زیرا معمولاً جرائم ارتكابی دامن‌گیر فرد یا افراد محدودی می‌شود، اما آثار نامرئی ترس از آن و احساس ناامنی گریبان‌گیر افراد زیادی می‌شود. آثار ناامنی عینی و خارجی بوده و می‌تواند در سطح کلانی دامن‌گیر شهروندان شود، به طوری که افراد تلاش می‌کنند با محدود ساختن فعالیت‌های روزمره خود، احساس نگرانی‌شان را کاهش دهند. برای مثال ممکن است چنین افرادی در شب از خانه بیرون نروند یا فعالیت روزمره خود را کاهش دهند؛ بنابراین ترس از جرم می‌تواند آثار اجتماعی دیگری چون کاهش هم‌بستگی اجتماعی، افزایش هزینه‌های امنیت و مهاجرت را در پی داشته باشد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

کودکان و نوجوانان به دلیل شرایط روحی، سنی و وضعیت خاص آن‌ها، بیش‌تر در معرض بزه‌دیدگی قرار دارند و اگر از آن‌ها حمایت نشود و به خواسته‌های آن‌ها توجه نشود، احتمال بزه‌دیدگی دوباره (ثانویه) در آن‌ها بیش‌تر شده و همچنین احتمال اینکه در آینده برای انتقام دست به بزه‌کاری بزنند، افزایش پیدا می‌کند. در این صورت با یک رویکرد حمایتی نسبت به اطفال و نوجوانان بزه‌دیده می‌توان احتمال بزه‌کاری و وقوع جرم را در آینده کاهش داد.

در خصوص امنیت کودکان بزه‌دیده می‌توان به همکاری سمن‌ها با پلیس ویژه اطفال اشاره کرد. امروزه حضور پلیس در مدارس، به‌عنوان یک ابزار رسمی پیشگیری از بزه‌کاری و نماینده دستگاه عدالت کیفری ضروری است. پلیس مدرسه، متفاوت از پلیس سنتی است که بعد از وقوع بزه در محل حادثه حاضر شده و صرفاً به اقدامات قهری پسینی مانند دستگیری و بازداشت و ... متوسل می‌شود. محل بحث این پلیس، عملکرد پلیس نوینی است که با به‌کارگیری شیوه‌های تخصصی پلیسی، پیش از وقوع هرگونه بزه‌کاری و انحراف، با نیت پیشگیری زودرس از بزه‌کاری و به‌تبع آن بزه‌دیده واقع شدن

کودکان در مدارس حاضر شده و با ارائه مشاوره‌ها و آموزش‌های خاص، دانش‌آموزان را از اینکه در آینده بزهدکار و یا حتی بزهدیده شوند، نجات می‌دهد (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

سمن‌ها در اجرای عدالت ترمیمی نسبت به جرایم اطفال، می‌توانند به حمایت از بزهدیدگان بپردازند. از منظر عدالت ترمیمی، ترمیم خسارات بزهدیده و تأمین احساس رضایت و تشفی خاطر وی موجب می‌شود تا احساس ناامنی که به دنبال وقوع جرم در وی ایجاد شده، به احساس امنیت خاطر مبدل شود. از آنجا که احساس ناامنی در بزهدیده سبب می‌شود که رفتار او در جلب توجه بزهدکاران به خودش و بزهدیده واقع شدن مجدد وی مؤثر باشد، از این‌رو فرایند عدالت ترمیمی با ایجاد امنیت خاطر در بزهدیده نقشی حائز اهمیت را در پیشگیری از بزهدیدگی ثانوی ایفا می‌کند (خامی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

چنانچه به صورت کاربردی‌تر و عملی‌تر بخواهیم به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در ارتقای احساس امنیت بزهدیدگان (بالاخص کودکان) بپردازیم، می‌توان به خدمات زیر که توسط این سازمان‌ها به بزهدیدگان ارائه می‌شود، اشاره کرد:

- سمن‌ها با برگزاری ورکشاپ‌ها و اجلاس، تصور دقیق و واقع‌گرایانه از جرم نشان می‌دهند و بزهدیدگان را نسبت به برنامه‌های پیشگیری از جرم، روش‌های کاهش خطر بزهدیدگی و انواع خدمات عمومی که برای بزهدیدگان مهیا شده است، مطلع می‌سازند و سعی دارند جرم را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی قابل کنترل معرفی کنند و بزهدیدگان را از اتخاذ مواضع منفعل و مأیوس‌کننده در قبال آن بر حذر دارند.

- سمن‌ها اقدام به چاپ و انتشار دفترچه‌هایی می‌کنند که در آن اطلاعات مفیدی درباره رعایت نکات ایمنی ارائه می‌شود و از این طریق سعی دارند بزهدیدگان را با مسائل ایمنی آشنا کنند و از بزهدیدگی مجدد آن‌ها جلوگیری کنند که این خود تأثیر به‌سزایی در احساس امنیت بزهدیدگان دارد.

- سمن‌ها اقدام به شناسایی بی‌نظمی‌هایی که در محیط فیزیکی شهری وجود دارد، نظیر ساختمان‌های مخروبه و رهاشده، محیط‌های تاریک، تجمع زباله‌ها، دیوارنوشته‌ها و مکان‌هایی که امکان هجوم بزهدکاران به سوی بزهدیدگان وجود دارد، می‌نمایند و ضمن شناساندن محیط‌های ناامن به شهروندان از مسئولان می‌خواهند نسبت به رفع آن‌ها اقدام کنند.

- سمن‌ها اقدام به چاپ و انتشار خبرنامه‌هایی کرده و در آن اطلاعات مفیدی درباره میزان انواع جرائم محله‌ها، مکان کلاتری‌ها، محل ایستگاه‌های پلیس، انواع خدماتی که در کلاتری‌ها به شهروندان ارائه می‌شود و نیز روش‌های پیشگیری از جرم به بزهدیدگان ارائه می‌دهند.

۲. حمایت‌های حقوقی سازمان‌های مردم‌نهاد از بزه‌دیدگان

تعداد بسیاری از سازمان‌های مردم‌نهاد تلاش می‌کنند تا با ارائه راهکارهای اجرایی و یا نظری، در زمینه‌های مختلف دست به معیارگذاری بزنند و در سیاست‌گذاری‌های کلان و خرد به ایفای نقش بپردازند. دولت‌ها با بهره‌گیری از پیشنهاد‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، می‌توانند گام‌های بلندی را در ابعاد مختلف برنامه‌های توسعه‌ای خود بردارند. اولاً این سازمان‌ها با تمرکز بر موضوعات خاص بهترین مشاوران در زمینه‌های تخصصی گوناگون هستند، ثانیاً مشاوره‌دهی این سازمان‌ها بدون هیچ چشم‌داشت و منفعت‌طلبی بوده و سبب کاهش هزینه‌های نهادهای رسمی می‌شود، ثالثاً این سازمان‌ها با وصف مردمی بودن‌شان و با توجه به اینکه برخاسته از بطن اجتماع هستند، می‌توانند برابری از خواست جامعه را فراروی دولت مردان قرار دهند و فرایند تصمیم‌سازی دولتی را هرچه بیش‌تر مردمی کنند، رابعاً در صورت قبول پیشنهاد‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، خود این سازمان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از ظرفیت مردمی و بعد تبلیغاتی مناسب خود، بهترین زمینه را برای اجرای برنامه‌های پیش‌تر ارائه‌شده، فراهم آورند. یکی از مهم‌ترین زمینه‌هایی که سازمان‌های مردم‌نهاد به حمایت بزه‌دیدگان روی آوردند، زمینه حقوقی است که در ذیل مهم‌ترین این حمایت‌ها از بزه‌دیدگان را بررسی خواهیم کرد.

۲-۱. حمایت تقنینی

یکی از مهم‌ترین حمایت‌های حقوقی از بزه‌دیدگان، حمایت تقنینی است که در ایران نیز تأثیر سازمان‌های مردم‌نهاد بر طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به علوم جنایی و در ارتباط با بزه‌دیده، چندان بی‌سابقه نیست. برای مثال، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب سال ۱۳۸۱ که مهم‌ترین هدف‌اش مبارزه با بزه‌کاری علیه کودکان است، به ابتکار و کوشش فراوان «انجمن حمایت از کودکان» تهیه و تصویب شد (زینالی، ۱۳۸۲: ۶۷). همچنین این انجمن با همکاری سایر انجمن‌ها از جمله انجمن جمعیت امام علی (ع) و با همکاری وکلای پایه یک دادگستری و حقوقدانان خبره، با ارائه طرح‌های حقوقی، پیگیری و تلاش برای بازنگری در قوانین موجود، تلاش برای تصویب قوانین معطل مانده به نفع کودکان، بررسی قوانین موجود و ارائه پیشنهاد‌های مؤثر به نهادهای قانون‌گذاری فعالیت می‌کنند. در آخرین اقدام، در پی تعرض به دانش‌آموزان در یکی از مدارس تهران، انجمن‌های فعال در زمینه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان، با استفاده از توان و ظرفیت رسانه‌ها به خصوص فضای مجازی، افکار عمومی را بسیج و تصویب لایحه معطل مانده حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان را به عنوان یک خواست همگانی جلوه دادند و در نتیجه مجلس شورای اسلامی کلیات این لایحه را، مردادماه سال نودوهفت به تصویب رساند.

۲-۲. ارائه مشاوره حقوقی به بزه‌دیدگان

شکی نیست که اطلاعات شهروندان عادی از قوانین و مقررات حقوقی و شناخت آن‌ها از روندهای پیچیده قضائی، به‌شدت با کاستی روبرو است. بزه‌دیدگان نیز از این وضعیت مستثنا نیستند. گرچه قوانین مختلف، حقوق و مزایای نسبتاً متعددی را برای بزه‌دیدگان مقرر کرده‌اند، اما عملاً عدم اطلاع آن‌ها از این حقوق، سبب ناکارآمدی این حقوق گشته و حمایت از بزه‌دیدگان را با مشکل‌های فراوان روبرو کرده است. اصولاً بزه‌دیده، انسانی است که یکی از حقوق وی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است. احقاق مجدد چنین حقی و دفاع از آن، در اغلب موارد نیاز به اقامه دعوا دارد.

متأسفانه بسیاری از قربانیان مستقیم جرائم، به‌علت ناآشنایی با حقوق اولیه خود و مواد قانونی، از مراجعه به مراجع قانونی عاجزند، از این‌رو درصد احقاق حق خود برنیامده، عملاً در تکرار بزه‌دیدگی خود دخالت دارند. از سوی دیگر، برخی بزه‌دیدگان به‌علت بی‌اعتمادی به پلیس و شک و تردید نسبت به مراجع قضائی، از گزارش بزه‌دیدگی خود و اقامه دعوا امتناع می‌ورزند. براساس تحقیقات کمیته فرانسوی مطالعات در مورد خشونت که در سال ۱۹۷۶ انجام گرفته، برخی بزه‌دیدگان با این احساس که افشاگری بیهوده است، اعمال ارتكابی را به مقامات شهربانی و دادگستری اعلام نمی‌کنند. همچنین در تحقیقات انجام گرفته توسط پروفیسور عبدالفتاح، بیش از نیمی از قربانیان که بزه را گزارش نکرده‌اند، علت عدم گزارش را بی‌اعتمادی و شک به عملکرد پلیس و بی‌ثمر دانستن مراجعه به مراجع قضائی دانسته‌اند. در ایران نیز عدم اطمینان از ثمردهی تلاش مأموران انتظامی و عدم آشنایی با مراجع قضائی، درصد مهمی از علل عدم گزارش بزه‌دیدگی را به خود اختصاص داده است (توجهی، ۱۳۸۷: ۳۶).

یکی از کمک‌هایی که سازمان‌های مردم‌نهاد به‌دنبال ارائه آن هستند، مشاوره‌های حقوقی است. سازمان‌های مردم‌نهاد در این خصوص از روش‌هایی چون انتشار جزوه، پوستر و بروشور، استفاده از تارنماهای اینترنتی و مشاوره‌های تلفنی یا حضوری به ارائه مشاوره حقوقی به بزه‌دیدگان می‌پردازند. سازمان‌های مردم‌نهاد با حساسیتی که در موضوع فعالیت خود دارند، می‌توانند بهترین تأمین‌کننده اطلاعات لازم برای بزه‌دیدگان به‌خصوص کودکان باشند. افزون بر آن در کمیته حقوقی این انجمن‌ها، معاضدت‌های حقوقی برای پیگیری پرونده‌های کودک‌آزاری و حمایت از کودکان معارض قانون و مشاوره‌های حقوقی به‌صورت داوطلبانه و رایگان انجام می‌پذیرد.

در سطح بین‌المللی هم کمک و ابتکار نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد در تهیه پیش‌نویس‌های اسناد بین‌المللی پُراهمیتی چون اعلامیه منع تبعیض علیه زنان (سال ۱۹۶۷)، کنوانسیون منع تمامی

اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و ... چشم‌گیر بوده است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۶: ۷۳).

۲-۳. شرکت در فرایند دادرسی کیفری

در راستای یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی این عقیده و باور در حقوق کیفری حاکم شده است که باید در تمام فرایند دادرسی کیفری حقوق بزه‌دیده تأمین و تضمین شود. راهکارهای متعددی در حقوق کشورهای مختلف پیش‌بینی شده است که مهم‌ترین این راهکارها مشارکت جامعه مدنی هست که می‌توان این راهکار را مهم‌ترین مسیر تقویت و تأمین حقوق بزه‌دیدگان دانست (کوشکی، ۱۳۹۲: ۷۱).

در راستای تفکر حمایتی از بزه‌دیده قانون‌گذار ایران در سال ۹۲ اقدام به تصویب ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری کرد.

با عنایت به ماده مذکور به این نتیجه می‌رسیم که حمایت‌هایی که از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد صورت می‌گیرد، منحصر به یک مرحله از مراحل آئین دادرسی کیفری نیست، بلکه در تمام مراحل دادرسی کیفری (از تعقیب تا صدور حکم) حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی شده است. البته در صدر ماده مذکور در مورد جرائم غیرمنافی عفت و در تبصره ۴ درباره جرائم منافی عفت، احکام متفاوتی پیش‌بینی شده است که به همین دلیل در این مبحث حمایت‌های صورت‌گرفته از سوی نهادهای مذکور در جرائم منافی عفت و غیرمنافی عفت (جرائم عمومی) به‌صورت جداگانه بررسی و تحلیل شده است. در آخر نیز حمایت‌های آنان در مرحله اجرای حکم، فارغ از نوع جرم، شرح داده می‌شود.

الف. در جرائم عمومی (جرائم غیرمنافی عفت):

در رابطه با جرائم عمومی سازمان‌های مردم‌نهاد در راستای حمایت از کودکان بزه‌دیده دو وظیفه دارند؛ یکی اعلام وقوع جرم و دیگری شرکت در مراحل دادرسی.

پرسشی که در این رابطه وجود دارد این است که آیا سازمان‌های مردم‌نهاد صرفاً اختیار اعلام جرم به مراجع ذی‌ربط را دارا هستند یا آن‌ها می‌توانند به‌عنوان شاکی وارد جریان دادرسی شوند؟ در این باره برخی بر این نظر هستند که: اصولاً ورود این سازمان‌ها به پرونده کیفری به‌عنوان شاکی یا مدعی خصوصی نیست و این سازمان‌ها اعلام‌کننده جرم هستند، در نتیجه آثار مربوط به شاکی یا مدعی خصوصی بر آن‌ها بار نمی‌شود (یوسفی، ۱۳۹۳/۸: ۱۳۷).

در قانون آئین دادرسی کیفری شکایت از جرم مختص بزه‌دیده است. با این وجود، قبول شکایت کیفری از غیر بزه‌دیده، در جرائم قابل‌گذشت، در قانون‌گذاری کشور ما بی‌سابقه نیست. برای مثال،

در تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از معلولان مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۶ مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «سازمان بهزیستی کشور مجاز است، در موارد ضروری جهت جلوگیری از تضییع حقوق معلولان بی‌سرپرست به نمایندگی از آن‌ها در دادگاه‌ها طرح دعوا و دادخواهی نماید». هیئت وزیران نیز مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۷ آئین‌نامه اجرایی این ماده را تصویب کرده است و در ماده ۷ این آئین‌نامه صراحتاً سازمان بهزیستی را مجاز دانسته برای جلوگیری از تضییع حقوق معلولان، مبادرت به طرح دعوا در دادسراها و دادگاه‌ها بنماید.

قانون آئین دادرسی کیفری در ماده ۶۶ این قانون به برخی سازمان‌های مردم‌نهاد اجازه داده است تا با اعلام جرم، در تمامی مراحل دادرسی وارد شوند. به نظر می‌رسد این حق، بنا به دلایلی از جمله اختیار شرکت این سازمان‌ها در فرایند دادرسی کیفری و حق اقامه دلیل، همان حق شکایت کیفری است که به این سازمان‌ها تعلق گرفته است، چون بزه‌دیدگان در مواردی که کودک هستند، به‌علل متعددی ممکن است تمایل و یا توانی برای طرح شکایت و تعقیب متهم نداشته باشند. در این حالت، سازمان‌های مردم‌نهاد با اختیار مناسبی که دارند، می‌توانند به جای این قشر ستم‌دیده وارد عمل شده و از بی‌کیفر ماندن بزه‌کار و ترمیم نشدن خسارات بزه‌دیده جلوگیری کنند. در صورتی که در جرائم قابل‌گذشت، تعقیب متهم بدون شکایت شخص متضرر ممکن نباشد و برای سازمان‌های مردم‌نهاد هم سازوکاری برای طرح شکایت، بدون شکایت قبلی بزه‌دیده پیش‌بینی نشده باشد، عملاً ممکن است سازمان‌های مردم‌نهاد هیچ راهی برای حمایت از بزه‌دیدگان در اختیار نداشته باشند.

بنابراین هرچند این ماده صحبتی از حق شکایت کیفری به میان نیاورده است، اما واضح است که حق پیش‌بینی شده در این ماده فراتر از یک حق اعلام جرم ساده است. چراکه اولاً حق اعلام جرم نیازی به تصریح در ماده‌ای جداگانه نداشت و اصولاً هر شخص حقیقی یا حقوقی از حق اعلام جرم برخوردار است. ثانیاً همان‌گونه که ذکر شد، اعلام جرم هیچ حقی را برای اعلام‌کننده، به‌منظور شرکت در دادرسی یا سایر حقوق مصرح در قانون برای طرفین دادرسی، ایجاد نمی‌کند، اما چنان‌که در ماده مذکور تصریح شده است، سازمان‌های مردم‌نهاد با توسل به این ماده، می‌توانند برای حمایت از قربانیان جرائم، در دادرسی شرکت و اقامه دلیل کنند. ثالثاً اگر سازمان‌های مردم‌نهاد مانند دیگر مقامات رسمی صرفاً اعلام‌کننده جرم باشند، دلیلی بر محدود کردن این اختیار به اذن ولی یا قیم کودک از طرف قانون‌گذار وجود نمی‌داشت، کما اینکه در مورد سایر موارد چنین محدودیتی وجود ندارد، بنابراین به نظر می‌رسد ماده ۶۶ در واقع یک حق شکایت کیفری که اصولاً منحصرأ در اختیار بزه‌دیده است، برای سازمان‌های مردم‌نهاد ایجاد کرده است.

البته ایرادی که وجود دارد این است که قانون‌گذار وظیفه سازمان‌های مردم‌نهاد را مشروط به رضایت ولی یا قیم کودک بزه‌دیده کرده است که به نظر می‌رسد این اقدام قانون‌گذار درست نباشد، چون اگر هدف حمایت از بزه‌دیده کودک هست، نباید این اختیار سازمان‌های مردم‌نهاد منوط به رضایت ولی یا قیم بزه‌دیده به صورت مطلق می‌شد؛ چراکه همواره جنبه خصوصی منافع تضییع شده و ضرر و زیان ناشی از جرم ارجح‌تر از جنبه عمومی آن‌ها نیست و ممکن است جرمی ارتکاب یابد و بزه‌دیده کودک نیز داشته باشد، اما جنبه عمومی جرم از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. به عبارت دیگر جرم غیرقابل‌گذشت باشد که در این صورت به نظر می‌رسد در راستای حمایت از حقوق جامعه که پوشش‌دهنده حقوق بزه‌دیده نیز خواهد بود، سازمان‌های مردم‌نهاد باید بتوانند بدون رضایت ولی یا قیم، اعلام وقوع جرم کنند و در این نوع جرائم، منتظر رضایت از جانب بزه‌دیده نباشند.

پرسش دیگری که در رابطه با اعلام وقوع جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح می‌شود، این هست که اگر سازمان‌های مذکور ضمن اطلاع از وقوع جرم از اعلام جرم خودداری کنند، مسئولیتی خواهند داشت یا خیر.

به نظر می‌رسد اگر جرم واقع شده به نوعی باشد که کودک آزاری محسوب شود، مثل ضرب و جرح و یا تجاوز، عدم اعلام جرم از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد با توجه به ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، جرم محسوب می‌شود، اما اگر جرم مذکور مستلزم کودک آزاری نباشد مثل سرقت اموال کودک، به نظر می‌رسد عدم اعلام جرم از سوی سازمان‌های مذکور جرم نخواهد بود که چنین تفسیری با توجه اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی مطابق با موازین حقوقی است.

هم‌اکنون در رویه عملی، با وجود فراهم بودن امکان اعلام جرم، شرکت در جلسه دادرسی و نیز ارائه دلیل برای سازمان‌های مردم‌نهاد، متأسفانه فعالیت‌های آنان صرفاً معطوف به اعلام و اطلاع جرم، آن هم از طریق اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی (شماره تلفن ۱۲۳) است. برای مثال، در سه پرونده به شماره‌های ۹۷۰۹۹۸۲۱۲۳۵۴۰۰۷۰۰ / ۹۷۰۹۹۸۲۱۳۵۴۰۰۶۵۰ / ۹۷۰۹۹۸۲۱۰۷۰۰۱۱۰ که از طریق اعلام سازمان‌های مردم‌نهاد به اورژانس اجتماعی و متعاقب آن به مقامات قضائی ذی‌صلاح مبنی بر کودک آزاری در شهر تهران تشکیل شد، مقام قضائی ضمن انجام تحقیقات، در نهایت به دلیل عدم کفایت ادله مبنی بر ارتکاب جرم کودک آزاری توسط والدین، هر سه پرونده را با قرار منع تعقیب مختومه، لیکن به دلیل عدم توانایی مالی والدین برای سرپرستی طفل، مکان نامناسب زندگی، رفت‌وآمد معتادین به محل زندگی طفل و دور کردن آن‌ها از محیط‌های خطرناک، اطفال را به سازمان بهزیستی معرفی کرد.

ب. در جرائم منافی عفت:

وظایف و اختیاراتی که سازمان‌های مردم‌نهاد در این جرائم دارند به مراتب کم‌تر از سایر جرائم است که البته این امر از سوی قانون‌گذار مبتنی بر اصول فقهی است. در رابطه با جرائم منافی عفت که بزه‌دیده آن کودکان هستند، سازمان‌های مردم‌نهاد صرفاً می‌توانند اعلام جرم کنند و حق حضور در محاکمات کیفری را نخواهند داشت، این امر به جهت غیرعلنی بودن دادرسی این جرائم است که خود مبتنی بر اصل بزه‌پوشی است.

قانون‌گذار برای پُر کردن خلأ حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در محاکمات کیفری، حق اقامه دلیل را برای این سازمان‌ها پیش‌بینی کرده است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا در سایر جرائم سازمان‌های مردم‌نهاد، حق اقامه دلیل ندارند.

«تبصره ۴ ماده ۶۶ ناظر به محاکمات غیرعلنی ناظر به جرائم منافی عفت است. در این جرائم، سمن‌ها می‌توانند با وجود عدم شرکت در جلسات دادرسی، ضمن اعلام جرم، دلایل خود را به مرجع رسیدگی‌کننده ارائه دهند. پس به طریق اولی چنین حقی در محاکمات علنی نیز وجود خواهد داشت. مضاف بر اینکه در محاکمات علنی، سمن‌ها علاوه بر اعلام جرم در تمام مراحل دادرسی، حق شرکت دارند. از این رو شرکت سمن‌ها در تمام مراحل دادرسی به منظور اقامه دلیل اهمیت زیادی دارد و نمی‌توان آن را به معنای حضور صرف در دادگاه مطابق آنچه در اصل ۱۶۵ قانون اساسی آمده است، تلقی کرد» (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

ج. جنبه‌های حمایتی سازمان‌های مردم‌نهاد در مرحله اجرای حکم:

مرحله اجرای مجازات همواره از مراحل تصویر می‌شده است که غیر از مقامات حکومتی و شخص مرتکب جرم، اشخاص یا نهادهای دیگر هیچ نقشی در آن ندارند و در واقع بزه‌دیده و سایر نهادهای جامعه مدنی تنها می‌توانند در این مرحله به‌عنوان نظاره‌گر، شاهد اجرای عدالت کیفری از جانب مقامات قضائی و اداری علیه بزه‌کار باشند (آخوندی، ۱۳۸۴: ۱۳). این نوع نگاه، پیرامون مرحله اجرای مجازات تا همین سال‌های اخیر، دیدگاه غالب در بیش‌تر نظام‌های عدالت کیفری موجود بوده است، اما با تغییر زاویه نگاه به نظام عدالت کیفری و حرکت آن در جهت نقش‌دهی به اشخاص خصوصی و باز کردن درهای نظام‌های قضائی به روی جامعه، مرحله اجرای مجازات هم با تغییراتی روبه‌رو شده و می‌توان در این مرحله هم حضور شخص متضرر از جرم و دیگر نهادهای جامعه مدنی را مشاهده کرد. با این وجود، همچنان حضور عناصر جامعه مدنی در مرحله اجرای مجازات، در ابتدای راه خود قرار دارد و هنوز این مرحله از دادرسی کیفری، نسبت به سایر مراحل، کم‌تر با سیاست‌های جنایی مشارکتی نوین روبه‌رو شده است. یکی از اولین اسناد بین‌المللی که

حاوی مقرراتی برای داخل کردن بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات است، مصوبه ۱۵ مارس ۲۰۰۱ اتحادیه اروپا در ارتباط با وضعیت بزه‌دیدگان در چارچوب دادرسی‌های کیفری است. حقوق مدعی خصوصی (اعم از بزه‌دیده یا سازمان‌های مردم‌نهاد حمایت‌کننده از بزه‌دیدگان) در مرحله اجرای مجازات، با این فرض پیش‌بینی شده‌اند که مدعی خصوصی در ارتباط با تغییر و تحولات اجرای مجازات ذی‌نفع است، بنابراین وی نیز باید در خصوص این تغییر و تحولات از حقوقی برخوردار باشد، اما در نظام عدالت کیفری ایران، حقوق پیش‌بینی شده برای بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات بسیار ناچیز است. از آنجایی که اصولاً در ایران در خصوص اجرای احکام کیفری، قانون مدونی وجود ندارد و تنها قوانین و مقررات پراکنده‌ای به‌نحوه اجرای برخی مجازات خاص می‌پردازند (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۲۰)، بنابراین جای تعجب نیست که بزه‌دیده را در اجرای بیش‌تر مجازات‌ها، عنصری کاملاً غائب بدانیم.

قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ در باب اجرای احکام، هیچ حقی برای متضرر از جرم پیش‌بینی نکرده بود. متأسفانه دقیقاً همین رویه در قانون جدید ۱۳۹۲ هم پیش گرفته شده است. با وجود اینکه این قانون مقررات به‌مراتب مفصل‌تری از قانون قبلی، پیرامون اجرای احکام کیفری دارد، اما در زمینه پیش‌بینی حقوق بزه‌دیدگان در مرحله اجرای مجازات، از هیچ مقرره‌ای برخوردار نیست. به‌نظر می‌رسد در مورد سمن‌های حمایت‌کننده از بزه‌دیدگان نیز باید بر این نظر قائل بود که این سازمان‌ها، از حق و اختیاری در مرحله اجرای مجازات بزه‌کار برخوردار نخواهند بود، چراکه از سویی خود شخص بزه‌دیده در سیستم فعلی حقوق کیفری ایران، در زمینه اجرای مجازات بزه‌کار از حقوقی بهره‌مند نمی‌شود، در نتیجه سازمان‌های حمایت‌کننده از بزه‌دیدگان نیز بدون وجود نص خاصی در این زمینه، فاقد هرگونه حق و امتیازی خواهند بود. از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد ماده ۶۶ آیین دادرسی کیفری که به قید حصر اختیارات این سازمان‌ها را در مراحل مختلف دادرسی تعیین کرده است، حاوی حق و امتیازی برای این سازمان‌ها پیرامون اجرای مجازات محکوم‌علیه نیست.

نتیجه‌گیری

با به‌کارگیری الگوی مشارکتی در مقوله امنیت اجتماعی افراد، جامعه خلاقیت و تلاش خود را به‌کار گرفته و با بالاترین میزان توان در توسعه هرچه بیش‌تر امنیت اجتماعی گام برمی‌دارد. حمایت از بزه‌دیده نیز به‌عنوان یکی از اهداف اصلی هر سیاست جنایی، از این مقوله مستثنا نیست. به‌علاوه به‌نظر می‌رسد با توجه به اینکه رویکرد حمایتی در برخورد با بزه‌دیدگان از قدمت چندانی برخوردار نیست، این جنبه از سیاست جنایی نیازمند کمک و هم‌یاری بیش‌تر تمامی عناصر جامعه، در کلیه وجوه تقنینی، قضائی و اجرایی است. گستردگی نیازهای بزه‌دیدگان بالاخص کودکان بزه‌دیده، کمبود

و نارسایی‌های امکانات رسمی و دولتی برای کمک به آنان، تخصصی بودن جنبه‌های مختلف کمک، فوریت نیازهای قربانیان جرائم و بسیاری دیگر از دلایل، جای هیچ شکلی باقی نمی‌گذارد که نهادهای رسمی و حکومتی به هیچ‌عنوان نمی‌توانند سیاست حمایت از کودکان بزهدیده را به تنهایی و بدون یاری جستن از نهادهای جامعه مدنی به پیش ببرند، کودکان و نوجوانان نیز به دلیل شرایط روحی، سنی و وضعیت خاص آن‌ها، بیش‌تر در معرض بزهدیدگی قرار دارند و اگر از آن‌ها حمایت نشود و به خواسته‌های آن‌ها توجه نشود، احتمال بزهدیدگی دوباره (ثانویه) در آن‌ها بیش‌تر شده و همچنین احتمال اینکه در آینده برای انتقام دست به بزهدی بزنند، افزایش پیدا می‌کند. در همین زمینه، خوشبختانه گام‌های خوبی در ارتباط با مشارکتی‌شدن سیاست جنایی ایران و حمایت از این سازمان‌ها برداشته شده است. نمونه‌های برجسته این موضوع در حقوق ایران، قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان مصوب سال ۸۱ و اصلاح آن در سال ۹۷ که سنگ بنای نخستین آن در یکی از کوشاترین نهادهای مدنی به نام انجمن حمایت از حقوق کودکان نهاده شد و نیز قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲، به وضوح قابل مشاهده است. همچنین می‌توان به پلیس ویژه اطفال اشاره کرد که سمن‌ها می‌توانند در حمایت از کودکان بزهدیده با آن‌ها همکاری کنند، اشاره کرد. امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد خدمات و کمک‌های بسیار وسیعی در اختیار بزهدیدگان قرار می‌دهند، از جمله می‌توان به کمک‌های حقوقی مانند حمایت‌های تقنینی برای تصویب قوانین حمایتی همان‌طور که در جریان تنقیح و تصویب قانون حمایت از کودکان مصوب ۸۱ صورت پذیرفت، ارائه مشاوره‌های حقوقی به بزهدیدگان برای آگاه‌سازی آن‌ها از قوانین و مقررات پیچیده حقوقی و نیز حمایت‌های پزشکی-اجتماعی مانند حمایت روان‌پزشکی و عاطفی از بزهدیدگان برای ترمیم و بازسازی روحیه‌شان و یا جلوگیری از گسترش درد و رنج آنان و همچنین حمایت‌های پزشکی از بزهدیدگان اشاره کرد. همچنین این سازمان‌ها برابر قوانین موجود می‌توانند توان و ظرفیت خود را در جریان تعقیب، تحقیق، محاکمه و نیز اجرای حکم برای حمایت از بزهدیدگان به کار گیرند. البته نباید از نظر دور داشت که همچنان نیاز به تقنین و تصویب قوانین جدید در راستای حمایت از بزهدیدگان به خصوص کودکان بزهدیده و نیز اصلاح قوانین و مقررات موجود در جهت رفع ابهام و یا گسترش ظرفیت‌های آن‌ها در این زمینه احساس می‌شود. به نظر می‌رسد توجه به پیشنهاداتی می‌تواند در کمک به افزایش نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در حمایت از بزهدیدگان مؤثر باشد، متأسفانه قانون‌گذار ایران با پیش‌بینی تشریفات پیچیده و طولیل، موانع زیادی را برای فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد به وجود آورده است و اساساً با منوط کردن تشکیل رسمی این سازمان‌ها به اخذ مجوز از مراجعی که تقریباً جنبه حکومتی دارند، به جنبه مردمی بودن این سازمان‌ها لطمه جدی وارد آورده است. از این رو

پیشنهاد می‌شود، به منظور ارتقای مشارکت‌های مردمی در دادرسی‌های کیفری و تضمین رعایت حقوق شهروندی، در خصوص شرایط تشکیل این سازمان‌ها تجدیدنظر شود.

در ماده ۶۶ فقط اعلام جرم سازمان‌های مردم‌نهاد به صراحت پذیرفته شده است و در مورد اینکه آیا سازمان‌های مذکور می‌توانند طرح شکایت کنند یا خیر، با ابهام مواجه است. اهمیت این موضوع بیش‌تر در جرائم قابل‌گذشت نمایان می‌شود، چراکه شروع به تعقیب در این جرائم منوط به شکایت شاکی است و ممکن است شاکی به دلایل متعددی توان و یا تمایلی برای طرح شکایت نداشته باشد و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به دلیل وجود ابهام فوق‌الذکر اختیار شکایت از جانب آنان را نیز نداشته باشند، در این صورت عملاً ممکن است سازمان‌های مردم‌نهاد هیچ راهی برای حمایت از بزه‌دیدگان در اختیار نداشته باشند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار در این موارد (به خصوص در مورد بزه‌دیدگان آسیب‌پذیرتر، همچون کودکان و زنان) روشی پیش‌بینی کند تا تعقیب کیفری متهم بدون شکایت شخص بزه‌دیده نیز امکان‌پذیر باشد.

ایراد دیگری که به ماده ۶۶ می‌توان وارد کرد این است که گرچه در این ماده برخی گروه‌های خاص بزه‌دیده موردتوجه قرار گرفته‌اند، اما سایر گونه‌های خاص بزه‌دیده، همچون سالمندان و اقلیت‌ها، مورد غفلت واقع شده‌اند. علاوه بر این، جا داشت تنظیم‌کنندگان ماده مذکور علاوه بر تکیه بر بزه‌دیدگان خاص، به بزه‌دیدگان عام جرائم ویژه، همچون جرائم تروریستی با توجه به اینکه کشور ما همواره در معرض حملات تروریستی بوده و هست، جرائم سازمان‌یافته، تصادفات جاده‌ای با توجه به آمار اسف‌بار تصادفات منجر به مرگ و جراحات جسمی و اختلالات روانی و... نیز اشاره می‌نمود. در واقع در صورت عدم اصلاح ماده ۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲، بخش عظیمی از بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنایی ایران، از حمایت سازمان‌های مردم‌نهاد محروم می‌شوند. همچنین حق تجدیدنظرخواهی سازمان‌های مردم‌نهاد نسبت به آرا باید به رسمیت شناخته شود.

شایسته است سمن‌ها اقدامات جدی در جهت آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی در مورد حوزه فعالیت خود و نیز کمک‌ها و معاضدت‌هایی که به کودکان بزه‌دیده ارائه می‌دهند، انجام دهند. این اقدامات می‌تواند با استفاده از توان و ظرفیت‌های فضای مجازی، چاپ بروشور، برگزاری اجلاس و... صورت پذیرد. به‌طورکلی همان‌گونه که سیاست جنایی رویکرد حمایتی نسبت به اطفال و نوجوانان بزه‌کار برای پیشگیری از بزه‌کاری دارد، نسبت به اطفال و نوجوانان بزه‌دیده نیز باید حمایت‌های خاص صورت گیرد، تا علاوه بر حمایت از این قشر، از بزه‌دیدگی ثانویه جلوگیری کرده که این امر خود پیشگیری از جرم را در پی خواهد داشت.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، آئین دادرسی کیفری، جلد سه، چاپ ششم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- احمدی‌موحد، اصغر (۱۳۸۳)، اجرای احکام کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲)، احساس ناامنی و ترس از جرم، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۵، ۱۵۵-۱۸۰.
- توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۷)، سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان، مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۴، ۲۷-۴۶.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۰)، سیاست جنایی مشارکتی، چاپ اول، تهران: میزان.
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰)، «جبران دولتی خسارات بزه‌دیده و سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران؛ از هست‌ها و نیست‌ها تا باید‌ها و نباید‌ها»، مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱.
- حسینی، حمید (۱۳۹۱)، پیشگیری مدرسه محور از بزهکاری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- خامی‌زاده، رقیه (۱۳۹۱)، «حقوق بزه‌دیدگان و عدالت ترمیمی و کیفری»، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۲۳، ۱۳-۱۸.
- دیرباز، مرضیه (۱۳۹۱)، «حمایت پیرا حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری از بزه‌دیدگان»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲۲، ۱۵۵-۱۸۶.
- رایجیان‌اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، بزه‌دیده‌شناسی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، جلد یک، چاپ اول.
- رضائی‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادرسی کیفری در پرتو قانون آئین دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹۹، ۱۳۹-۱۶۷.
- زینالی، حمزه (۱۳۸۲)، «حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراروی آن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، شماره ۷، ۵۹-۹۲.
- سماواتی‌پیروز، امیر (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- عباچی، مریم (۱۳۸۴)، «رهنمودهای حقوق کیفری ماهوی در قبال کودکان بزه‌دیده»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۶۹-۲۰۴.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸)، حقوق کیفری اطفال، تهران: مجد.
- عزت‌عبدالفتاح (۱۳۷۱)، «از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده»، ترجمه: علی‌حسین نجفی‌ابرنده‌آبادی و سوسن خطاطان، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۳، ۸۵-۱۱۲.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲)، «سازمان‌های مردم‌نهاد: از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوی عمومی»، پژوهش حقوق کیفری، سال دو، شماره چهار، ۶۵-۸۶.
- گلشن‌پژوه، محمود رضا (۱۳۸۶)، راهنمای سازمان‌های مردم‌نهاد، مؤسسه ابرار معاصر تهران، چاپ دوم.
- مدنی‌فهرخی، سعید و امیرحمزه زینالی (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی حقوق کودکان در ایران، تهران: میزان.
- نجفی‌ابرنده‌آبادی، علی‌حسین (۱۳۷۹)، دیباچه در بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، نوشته: ژرار لپز و ژینا فیلیزولا، ترجمه: روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، امجد.

- یوسفی مراغه، مهدی (۱۳۹۱)، خدمات‌رسانی به بزه‌دیدگان، چاپ اول، تهران: جاودانه.
- یوسفی، ایمان (۱۳۹۳). آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: میزان.
- معبدی، دانا (۱۳۹۳)، مبانی، ساختار و عملکرد شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه با تأکید بر نهاد پایاپای، صندوق تضمین و نظام ودیعه، پایان‌نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق گرایش حقوق خصوصی، دانشگاه علم و فرهنگ.

